

بزرگ ساتی نگاهنی به حماسه



دکتر دینا محسنی

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



چکیده

حماسه‌سرایی رسم دیرینه سخن‌پردازان سرزمین ما بوده است که بر علاوه نقش تاریخی و اسطوره‌ای؛ انگیزه دهنده حراست از میهن و ملت ما است.

فردوسی از شاعران تأثیرگذار بر نسل‌های بعد از خود بوده است. شماری از شاعران و نویسندگان بعد از فردوسی کوشیده‌اند تا اثری حماسی بیافرینند که در برخی از آثار ادبی شخصیت‌ها، صحنه‌ها و موضوع‌ها و... چنان بر صحنه‌ها، شخصیت‌ها و موضوع‌های شاهنامه نزدیک می‌شوند که شایبه نوعی تأثیرپذیری را در ذهن متبادر می‌کنند.

رویداد تاریخی حماسه‌زا (۳۳۰ ق.م)، حمله اسکندر به هرات باستان و مقاومت و دلیری ساتی برزن‌ها از مرز و بوم مردم آزاده‌خواه خویش در برابر دشمن بر آن شد تا پس از مقطع‌های زمان در سده بیست و یک شاعر کنجکاو و موفق دکتر عبدالغفور آرزو، به سرایش حماسه ساتی برزن دست یازد. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل حماسه ساتی برزن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: ساتی برزن، نماد، آرایه‌های ادبی.

مقدمه

افغانستان تاریخی مرکز و محور زاینده ادبیات حماسی است، این ویژگی با جغرافیای سیاسی افغانستان ارتباط ناگسستی دارد. افغانستان که قلب آسیا است، مردمان آزاده آن همواره در سیر تاریخ با متجاوزین رنگارنگ جنگیده‌اند تا از استقلال، عزت و آزادی دفاع کنند. مبارزه با اسکندر مقدونی (۳۳۰ ق.م)، یکی از این تجاوزهای خونین بر این خطه حماسه‌آفرین است. اسکندر با حمله به افغانستان، بر خلاف انتظار، با مقاومت سرسختانه مردم رویه‌رو می‌شود و به مدت چهار سال در تسخیر افغانستان می‌کوشد و سرانجام تاب و توان از اردوی او سلب می‌شود با گرفتن سپاه تازه‌دم از یونان، به هندوستان در (۳۲۷ ق.م) لشکر می‌کشد.

وقایع و رویداد تاریخی که در چنین مقطع‌هایی از زمان به وقوع می‌پیوندد، در حقیقت چگونگی هویت و فرهنگ دیروز این مرز و بوم را روشن می‌سازد. این مسائل مورد توجه برخی شاعران و نویسندگان قرار گرفته و دست به آفرینش حماسه می‌زنند. شاعران و نویسندگان باریک‌بین، دقیق و کنجکاو همواره به زوایای تاریک و ناپرداخته می‌پردازند و آن را با نیروی خرد و دانش و تجربه خویش نمودار می‌سازند.

نگاهی ژرف بر حماسه ساتی برزن

منظومه حماسی «ساتی برزن» متعلق به زمانی است که قدرت متمرکز ایران متلاشی شده است و بر هر گوشه‌ای از این سرزمین مدنیت‌آفرین پهلوانی، فرمانروایی می‌کند. «حماسه ساتی برزن»، داستان حماسی است که چگونگی مبارزات مردم آزادی‌خواه سرزمین باستانی مان را در مقابل حمله بیگانه یعنی اسکندر مقدونی آشکار می‌سازد. عبدالغفور آرزو؛ استاد، شاعر، نویسنده، منتقد و پژوهشگر چیره‌دست، این حماسه خاموش را از دل قرون بر می‌کشد و با طبع آفرینشگر چنان گویا می‌سازد و در دوصد و اند بیت بر وزن فعولن فعولن فعلول، می‌پروراند.

از آن جایی که قلم سوگندنامه خداوند است و انگاره خرد مکتوب انسان؛ شاعر با چنین فراستی حماسه «ساتی برزن» را می‌گشاید:

بر آنم که از دشنه سازم قلم
گذارم به شهر هر یوا قدم

قلم به عنوان ابزار نوشتن، سمبول تمدن و معرفت و رمز اندیشه، خرد و خوشبختی است که سابقه‌ای اساطیری دارد و چون توت‌م مقدس در ادبیات قدیم و جدید فارسی بیشتر از پیش آشکار می‌شود.

و اما دشنه، نماد جنگ و خشونت است. شاعر با چنین آرمان‌والایی می‌خواهد تا صلح و آرامش، میدان آرای زندگی باشد. البته تکیه و تأکید بر قلم، بزرگ‌ترین مفهوم نیایش را در خود نهفته دارد؛ یعنی شاعر به جای آن که به صراحت بگوید:



به نام خداوند جان و خرد
حماسه ساتی برزن را با نام خداوند خرد بخشای مزین می سازد که
نکته ای بدیع، ممزوج و با ظرافت است.

مبارزه با تهاجم اسکندر، واقعیتی تاریخی است. شاعر برای آن که بین
تاریخ و مفاهیم اساطیری مرز ظریفی را کشیده باشد، «بهین نامه باستان»
را می گشاید و به جای دهقان بر نبشته های دو مورخ بزرگ کشور یعنی
غلام محمد غبار و عبدالحی حبیبی اشارت می کند:

گشایم بهین نامه باستان
که اسطوره پرور بود داستان
سرایم سرودی حماسی سرشت
غبار و حبیبی بدینسان نوشت
به مرز هری تا سکندر رسید
خروش از هری تا به خیبر رسید

سپس شاعر شخصیت قهرمان این حماسه با شکوه را چنین معرفی
می کند:

سپهدار و سردار برنا و پیر
ستبرینه بازو جوان دلیر
به شمشیر بران چنان داد بوس
که شد چرخ گردنده چون آبنوس
سپس تکیه بر نیزه خویش داد
ز مرز نگینی به درویش داد
به نام اهورا سخن ساز کرد
به آیین زردشت آغاز کرد
به گفتار و کردار و پندار نیک
سزاوار پیمان و پیکار نیک
به آیین جنگاوران دم زند
سپاه ستم پیشه بر هم زند
منم من، منم «ساتی برزن» منم
ستیزنده با دیو دشمن منم
دلیری بود فر و فرهنگ من
ز میهن دفاع کردن آهنگ من

این شناسنامه ساتی برزن است که شاعر دقیقه شناس با کمال ایجاز آن
را به تصویر کشیده است:

۱. ساتی برزن، سخن را به نام اهورا آغاز می کند؛ یعنی باور و فراست
توحیدی دارد.

۲. سپهدار جوان و پیر است؛ یعنی پایگاه مردمی دارد.

۳. بوسیدن شمشیر نشانه ای از شجاعت و رمزی از آداب پهلوانی
است.

۴. شجاعت همیشه با سخاوت توأمان است و بخشیدن نگین زمرّد به
درویش نمایه ای از این حقیقت خدشه ناپذیر است.

۵. دفاع از زادگاه و آزادی اساس فرهنگی دارد. ساتی برزن با چنین فرّ و
فرهنگی پا به عرصه میدان می گذارد.

۶. شعار سه گانه اخلاقی دین زردشت «پندار نیک، گفتار نیک و کردار
نیک» از جمله تعالیم او است. زردشت آن چنان تأکید بدان می کند که
هرگونه علم و قانونی باید از اخلاق حسنه سرچشمه گرفته و از آن جدا
نباشد.

همین گونه ساتی برزن با چنین سلوک و اخلاق وارد کارزار می شود.
ساتی، نبرد چریکی را آغاز می کند. او که مردی خردورز است، در
صف نخست رزم می ایستد و همه مردم بر دورش حلقه میزنند و به تدبیر
ساتی برزن از میهن و آزادی دفاع می کنند. نبرد چریکی، نشانه ای از
درایت نظامی ساتی برزن است:

نبرد چریکی چو آغاز شد
به تدبیر ساتی گره باز شد

واژه چریک شناسنامه امروزی دارد. شاعر برای ملموس کردن
چگونگی مبارزه، به اجبار واژه چریک را وارد کرده است و گر نه شاعر
در جای دیگر از این منظومه به جای جنگ چریکی اصطلاح «جنگ و
گریز» را به کار می برد که معادل زیبایی است برای نبرد چریکی:

بگو بر سپهدار جنگ و گریز
که پایان جنگ ست اوج ستیز



این منظومه حماسی مؤجز با بیان فصیح، گیرا و شیرین آفریده شده است. شاعر که از ادب و فرهنگ اصیل قدیم اندوخته‌های فراوان دارد و با چگونگی بیان حماسی آگاهی ژرف، میدان‌های رزم و صحنه‌های بزم را خیلی عالی می‌آراید، که گویا معرکه‌آرای «حماسه‌ساتی برزن»، حکیم ابوالقاسم فردوسی است؛ چون حضور شخصیت‌های اساطیری و واژه‌های کهن فارسی مانند: اهورا، آذرگشسپ، کاووس، کی، سپیتامنش، گیو، پشنگ، پشیو، درنگ، فروهشت، فرّه ایزدی، کنداور، گوشت، دشخوار، هژیر، ناورد، اوژن، تندر، سپهدار، نیوش، زند، پازند، اوستا، جهان پهلوان، دهقان و غیره بیانگر این داورى است.

در این حماسه معیار ادبی همراه با مسائل فرهنگی، اجتماعی و ملی به خوبی مشهود است. شاعر بنا بر داشتن طبع ظریف و کمال هنرمندی چنان در پرداخت آرایه‌ها و انتخاب واژه‌های مناسب به مطلب و موضوع داد سخن می‌دهد، که خواننده؛ هرگز گذر زمان را احساس نمی‌کند.

یکی از ویژگی‌های این منظومه حماسی آرایه‌های ادبی است. آمیزش آرایه‌های ادبی با بافت حماسی این منظومه به گونه‌ای است که از چشم سخن‌شناسان با ظرافت تمام، پوشیده می‌ماند. برای این‌که این ادعا بی‌استاد نماند، به برخی از این ظرافت‌های بیانی اشاره می‌شود:

۱. واج آرایی با حرف «گ»:

و مردان جنگنده تیز چنگ
ز هر سو بریدند چونان پلنگ

* پیامش بزرگی و آزادگی ست
و آزادگی گوهر زندگی ست

* نینم نشانی ز گودرز و گیو
ز گردآفرید و پشنگ و پشیو

*** به گرز گرانم دهد نام و ننگ
به میدان آزادگی آب و رنگ

۲. واج آرایی با حرف «ه» و «ک»:

دریغا مهین مهین مهتران
کهن گشته از کینه کهران

۳. واج آرایی با حرف «ی»:
فروهشته با فرّه ایزدی
که بادا بری از بدی و ددی

۴. واج آرایی با حرف «ش»:
سکندر برآشفته بود و خموش
که چاووش دشمن شد اندر خروش

این واج آرایی چنان با فضای شعر هماهنگی دارد که باندک تأمل می‌توان از صدای واج‌ها به چگونگی حادثه مصوّر پی برد: مصراع «و مردان جنگنده تیز چنگ»، حالت حمله و تهاجم را به زیبایی ملموس

می‌کند.

پس از جنگ خونین و خونین سخت
کنون نیزه را کرد باید درخت

فراموش نباید کرد که نه تنها این بیت، دشواری جنگ را می‌نماید؛ بلکه تبدیل کردن نیزه به درخت، خود یک رسالت است. یعنی بازسازی پس از جنگ کمتر از سختی جنگ نیست.

مصراع «سر سرکشان را فکندم به خاک»، نمایانگر لحظه اسارت و زبونی است و «زبانش برآشفته شمشیر شد» یا «زبانش شرر گشت و شمشیر شد» نشان دهنده خشم بر افروخته است.

در کنار موسیقی درونی منظومه، هماهنگی کلمات و ترکیبات و ظنین خاص آرایش واج‌ها، چند نوع از جناس را نیز در منظومه حماسی می‌توان دید که محلّ بیان حماسی نیست، چون:

بند و پند (جناس خطی):

به ناگه به یک ضربه بگسست بند
و با نوک خنجر چنین داد پند
بھی و نهی:

که سر برکمند سکندر نهی
نیند سپاه توروز بھی

تیر و تبر:

ندانند که ساتی بود چون سپر
نترسد ز باران تیر و تبر

جناس مضارع در این بیت‌ها:
بروای اسیرای پریشیده مرد
که دنیا نیززد به یک آه سرد

یا:

پلنگان یونانی تیز چنگ

چنان حلقه را بر تو سازند تنگ

در بیت دیگر واژه برزن به دو معنا به کار رفته است که جناس تام را می‌سازد:

هری زادگان «ساتی برزن» شدند
سپهدار هر کوی و برزن شدند
کارزار و کارزار:

بگور برزنتس و هوخیار
شود کارشان زار در کارزار

نوشت و سرنوشت:

وقارن فرورفته در سرنوشت
و ساتی قلم بر گرفت و نوشت

ساخت‌های دستوری از جمله صفت و موصوف بر فخامت بیان افزوده است: ستبرینه بازو، زمرد نگین، تیز چنگ، درخشنده خورشید، برنده شمشیر، پریشان سوال، بر آشفته شمشیر، ستیزنده شیر... .

آشنائزایی در کاربرد اعداد از تناسب‌های دیگر این منظومه حماسی است:

دو ده تن:

دو ده تن به دورش چو پروانه بود

دوسی کس:

دوسی کس فرود آمد از می فروش

عبارت‌ها و ترکیب‌هایی که در این حماسه به کار رفته‌اند وزین‌اند؛ چون تیزچنگ، پلنگینه‌خو، آینه‌پوش، چکاچاک خنجر، شیرگیر، پلنگینه‌تیغ، گردون‌نورد، مرگ‌خاکستری، جشن دشمن‌کشان، جگر‌آور، شراب حماسی و غیره.

برخی از این ترکیب‌ها نشان‌دهنده انس شاعر با آثار گرانبهای فارسی دری است، چون: جگر‌آور

«حسنک وزیر را مادری بود سخت جگر آور» (تاریخ بیهقی)

جشن دشمن‌کشان:

این ترکیب یادآور «جشن گوسپند کشان» رودکی است که شاعر در کتاب «شادزی، ص ۹۴» بدان پرداخته است:

باد بر تو مبارک و خنشان

جشن نوروز و گوسپند کشان

البته «جشن دشمن‌کشان» با فضای حماسی متن چنان متناسب است که به یقین این ترکیب ابداع عبدالغفور آرزو است.

با توجه به سوختن ساتی برزن و یاران آزاده‌اش و تداعی ققنوس در ذهن شاعر:

وساتی چو ققنوس آتش سرود

بلندای امواج سرکش سرود

«مرگ خاکستری» زیباتر از آن است که بدان اشارت کنم. همچنین ترکیب «تاریخ آینه‌پوش»، که خود کتابی مفصل است.

در سطح تشبیه، عبارات اضافه تشبیهی چون شیر اوژن، شهر توفنده، سپاه ستیزنده، درخشنده خورشید، سد ایمان، پلنگینه تیغ، ناز پری، خشم ببر و غیره زیبایی‌های بیان حماسی را بیشتر می‌کند. این زیبایی را در صنعت مراعات‌النظیر نیز می‌توان دید:

دو ده روز بودم اسیر و زبون

سر و دست و پایم پر از زخم و خون

سر و دست و پایم به زنجیر بود

امید من از زندگی سیر بود

در سطح آرایه‌های ادبی آوردن استعاره‌هایی چون دشنه، قلم، درخت، خورشید، ققنوس جالب توجه است. برخی از این استعاره‌ها به عنوان رمز و نماد به کار رفته است.

اگر بخواهیم برخی از صنایع ادبی را بر شماریم، چنین فهرستی را می‌توان ارائه کرد:

کنایه:

به مستی تهی خرقه کردن نکوست

وساتی سرافرازی آبروست

تهی خرقه کردن کنایه از جان باختن است.

گره از جبین سکندر پرید

چو سرزنده مردان رزمنده دید

گره از «جبین پریدن» کنایه از حالت رضایت و زایل شدن خشم است.

سپس از اسارت سخن ساز کرد

به تدبیر ناخن گره باز کرد

«گره که با دست باز شود به دندان حاجت نباشد» به تدبیر ناخن گره باز

کردن کنایه از حوصله‌مندی و تدبیر است.

ضرب‌المثل:

و گردون گردنده باشد گواه

که چه کن سرانجام افتد به چاه

بسامد و سازه‌های سبک خراسانی:

سکندر بدو گفت جنگاورا

هر آن چه بگویی کنم باورا

تورا می ستایم ستایشگرا

نیوش از من امشب تو اسکندرا

مبالغه‌های ظریف و پُر همینه:

به شمشیر بران چنان داد بوس

که شد چرخ گردنده چون آب‌نوس

خندنگ دلیران دشمن شکار

ریودی جگر از فراز حصار

چو شمشیر بران بگیرد به دست

به آنی دهد لشکری را شکست

اهورا ورا داده فرّ و شکوه

دلی همچو دریا و عزمی چو کوه

که شد خیره خورشید جنگ آزمون

زمین و زمان بود و سیلاب خون

شاعر برای این که پیام و محتوا را با تمثیل صحنه‌های حماسی آشکار

سازد، به پردازش دو صحنه اهتمام می‌کند:

نخست: اسارت قارن

قارن به دست اسکندر اسیر می‌شود و چون اسارتش به خاطر آزادگی و

حفظ استقلال وطن است، هرگز از مرگ نمی‌هراسد و در آستانه مرگ با

شجاعت و دل‌آوری می‌خروشد:

برواز دیاری هری زادگان

با چنین خطابی اسکندر را با همه غرور و تکبر بر آشفته می‌سازد:

سکندر بر آشفته و گفت ای اسیر

نلدانی سکندر بود شیرگیر؟

سر سرکشان را فکندم به خاک

مرا از هری زادگان چه پاک

سکوت سکندر و خشم اسیر

فضا را شگفتی دهد ناگزیر

الخ

دوم: اسارت یونانی

اسیر یونانی بر خلاف قارن از مرگ نمی‌هراسد و در برابر ساتی برزن ابراز

ذلت و زبونی می‌کند:

اسیر فرنگی چنان باخت رنگ

که گویا ورا مرگ کوبد به سنگ

شاعر با این شگرد شاعرانه مفهوم مقدس آزادگی را ملموس می‌سازد. آزادگان در راه آزادی و استقلال سر می‌دهند و سنگ بر دشمن نمی‌دهند:

ترسند از مرگ آزادگان

چنین اند آری هری زادگان

پیام هری زاده آزادگی ست

و سوگند آزاده آزادگی ست

پيامش بزرگی و آزادگی ست

و آزادگی گوهر زندگی ست

و ساتی و یاران آزاده‌اش

و آزادگان هری زاده‌اش

در این خطه گر یا نهاد دیو و دد

به زندان ذلت افتد تا ابد

چنین ابیاتی را باید با آب طلا نوشت. زیباتر از این آزادگی را نمی‌توان تصویر و ترسیم کرد. همه فرزندان این مرز و بوم باید این ابیات را «ورد شبانه و درس سحرگاه» بسازند.

بله! قهرمان در حماسه باید ملی و مردمی باشد.

در این حماسه، ساتی برزن پهلوانی آزاده و آزادی‌خواه است. زن و مرد، پیر و جوان او را دوست می‌دارند. شاعر ساتی برزن عشق به خدا، عشق به وطن و عشق به انسان است. با چنین عشقی در (۳۳۱ ق.م) با اسکندر و سپاه یونانیان مردانه می‌جنگد و سر انجام توسط سپاهیان اسکندر کشته می‌شود. (۳۲۸ ق.م)

چو آتشفشان دماوند شد

و ساتی در این حلقه در بند شد

به آتش سپردند جسم و روان

که شد خیره چشم زمین و زمان

به آهنگ ققنوس آتش خروش

چه گویم ز میخانه «می فروش»

جنگاوری و بهادری

یکی دیگر از مشخصه‌های حماسه، جنگاوری و بهادری است.

شاعر با قدرت تمام به این مشخصه پرداخته است:

ز هر سو عقابان گردون‌نورد

به انبوه دشمن چنان حمله کرد

که دشمن سراسیمه شد در حصار

و ساتی شد آیینۀ افتخار

انگیزه نبرد در حماسه، همواره نقش اساسی دارد. ساتی برزن برای حفظ سرزمینش از نفوذ بیگانه برای آرمان بزرگ آزادی، دادخواهی و دادستانی می‌کند و از سپردن جان برای دفاع از نوامیس ملی هراسی ندارد. آزادگان «می فروش» مرگ خونین در راه میهن را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح می‌دهند و چون ققنوس می‌سوزند و خاکستر می‌شوند تا قارن و قارن‌ها

سنت آزاده زیستن را ادامه دهند:

و ساتی در فشی است بر دوش من

و آزادگی گشته چاووش من

شاعر با مهارت هنری چون نقاش هنرمند و ظریف با واژگان و مفاهیم والا آفرینشگری می‌کند. در این منظومه زیبا، صحنه‌های حماسی به گونه‌ای تصویرپردازی و گویا شده است که خواننده می‌تواند به راحتی رخدادها را تجسم کند:

به گرز گرانم دهد نام و ننگ

به میدان آزادگی آب و رنگ

ز یونانیان پلنگینه خو

ستانم به گرز گران آبرو

و ساتی در فشی است بر دوش من

و آزادگی گشته چاووش من

ز بیگانگان پاک سازم هری

نمی‌ترسم از مرگ خاکستری

چنین گفت تاریخ آینه پوش

ز یاران آزاده «می فروش»





حضور زنان مبارز و سخنور

زن و عشق در این منظومه حماسی با پاکی و ظرافت همراه است. عشق پاک مظهری از عالم قدس است. در این حماسه عشق میان ساتی برزن و همسرش آفتاب و قارن و همسرش نوش آفرین تمثیل شده است

بنازم به نام تو تا رستخیز
به سنگر سرایم سرود ستیز
ز خشم دلیران بود خامه ام
خروشنده امواج شهنامه ام
جهان پهلوانا تو جان منی
تو جان منی و جهان منی
به جان تو جان فرزند من

بیاسود و به شد چو زخم تنش
به پازند و زند است سوگند من

الخ

بزم در حماسه باید با ویژگی‌های بیانی رزم آراسته شود و شاعر به حق در این زمینه به توفیقی والا دست یافته است.

از جهت دیگر چنین ابیاتی بیانگر نقش زنان در کنار مردان است. زنان با رزمندگی، برای به دست آوردن آرمان‌های بزرگ، در کنار مردان مبارزه می‌کنند. شاید از جهتی نقش زنان نسبت به مردان در این اثر درخشنده‌تر باشد؛ زیرا زنان نه تنها چون مردان در میدان کارزار شمشیر می‌زنند، بل با سرایش سرودهای حماسی (شاهنامه) روحیه و انگیزه دلاوری و اعتماد به نفس را به مردان می‌بخشند. «سروروان» سخنگوی ساتی برزن است:

هوا تار و انبوه جنگل مهیب
و ساتی به یک باره برزد نهیب
نبینم نشانی ز گودرز و گیتو
ز گرد آفرید و پشنگ و پشتیو
سمندخت و برزو و بهمن کجاست؟
زرافشان و مایار و هومن کجاست؟
به آزادگی جان سپردند جان!
به آهستگی گفت «سروروان»

به بیان دیگر، حضور آفتاب، نوش آفرین، سمندخت، زرافشان و سروروان بیانگر اندیشه و نگاه شاعر نسبت به کارکرد اجتماعی زنان است.

آری! نام همسر ساتی برزن «آفتاب» است. گزینش چنین نامی، نشان از پیام روشن شاعر برای آیندگان است. تکرار واژه خورشید (آفتاب) در این منظومه دلیلی است بر چنین ادعایی:

درختان آزادگی آب و تاب
ر باید ز آینه آفتاب

که شد خیره خورشید جنگ آزمون
زمین و زمان بود و سیلاب خون

سرایم به آهنگ جانکاه درد
درخشنده خورشید من باز گرد

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

در خشنده خورشید من گوش گیر
و امشب چنانم در آغوش گیر

چو شد زاده فرزند دلبنده مان
در خشنده خورشید پیونده مان

دریغا کنون سد قارن خراب
بود در هریوای چون آفتاب

آفتاب «خورشید» نیز یکی از نمادهای مهم روشنی است. در ادبیات فارسی ترکیباتی نظیر «چشمه آفتاب» و «چشمه خورشید» به کار رفته است.

«چون اسکندر به سرزمین هند می‌رسد و از شگفتی‌های آن سامان جویا می‌شود، مردم با او از دریایی سخن می‌گویند که آفتاب شامگاهان در آن فرو می‌رود:

یکی آبگیر است ز آن روی شهر
کز آن آب کش را ندیدیم بهر
چو خورشید آبان بدانجا رسد
بر آن ژرف دریا شود ناپدید»

ارتباط خامه و خورشید از رازهای نهفته این منظومه است. شمشیر شرافشان و قلم روشنگر است. بنابراین، حرف اصلی و اساسی شاعر در این منظومه همانا بیت آغازین است:

بر آنم که از دشنه سازم قلم
گذارم به شهر هریوا قدم

این اندیشه و فهم در نیزه ساختن درخت چون بهار سبز می‌شود:
پس از جنگ خونین و خونین و سخت
کنون نیزه را کرد باید درخت

واژه برجسته این بیت «درخت» است که نماد مبارزه مردم دادخواه در برابر ظلم و شقاوت است و نیز رمز عدالت‌خواهی، آزادی، آزادمندی و مظهر روح و فکر همه افراد ملت است. رمز جاودانگی است. فردوسی بزرگ نیز در شاهنامه وزین خود از ۵۷۰ درخت یاد آور شده است چون:

خرد در جهان خود درخت وفاست
وز او بار جستن دل پادشاست
و یا:

همی گفت کز داور روزگار
درختی نو آمد جهان را به بار

شاعر در این حماسه‌اش درخت را نماد زندگی، عدالت، راستی، دانش و سلامت فرهنگی جامعه می‌داند.

یعنی حماسه‌آفرینان با شکست اسکندر، خشم و خشونت جنگ را تبدیل به شخم و بذرافشانی می‌کنند. نیزه ساختن درخت، نمادی از چنین پیامی است.

فراموش نباید کرد که شاعر رندانه از دولتمردان می‌خواهد تا سعادت و سرسبزی جامعه را در سد سازی ببینند. واپسین ابیات این پردازش



حماسی قرن بیست و یکم با چنین پیامی به پایان می‌رسد:

در خنجان آزادگی آب و تاب
رباید ز آینه آفتاب
هر آن کو کشد آب دریا به بند
زمین و زمان را نماید پرند
چو قارن پی افکند سد سدید
به آهنگ رزم آوردن آرمید
دریغ کنون سد قارن خراب
بود در هر یوی چون آفتاب
اشارت بود نشئه ذی عقول
فعولن فعولن فعولن فعول

تناسب «ذی عقول» با «فعولن فعولن فعولن فعول»، نکته‌ای است که نیاز به اشارت ندارد.

نتیجه‌گیری

یکی از بنیادهای هویتی هر ملت حماسه‌ها و اسطوره‌های ملی آن جامعه است. در طول تاریخ افغانستان، هرگاه که به هویت ملی کشور توهین شده است، فساد و ناآرامی مردم را تهدید و نابود کرده‌اند، حماسه‌های انسان‌ساز و آزادی‌بخش توانسته است کشور را از استعمار و بدبختی نجات دهد تا استقلال و هویت ملی به دست آید.

مردم آزاده افغانستان در مسیر تاریخ با متجاوزین رنگارنگ مبارزه کرده‌اند از آن جمله یکی هم مبارزه با یونانیان در ماقبل تاریخ است. اسکندر مقدونی در (۳۳۰ ق.م) هرات باستان را تسخیر می‌کند؛ اما با مقاومت و مبارزه سرسختانه مردم مواجه می‌شود. مردم آزاده هر یوا در این مقطع تاریخی حماسه می‌آفرینند.

ساتی برزن همراه با دلبران دیگر از ملت و سرزمین خویش به دفاع برخاسته، دلبرانه می‌جنگند و جان‌های خود را فدا می‌کنند تا دشمن شکست می‌خورد.

این واقعه پس از سالیان، مورد توجه شاعر باریک‌بین و دقیق، استاد آرزو قرار می‌گیرد، به آفرینش حماسه دست می‌زند و با طبع آفرینشگر گویای حال می‌شود.

شاعر در این منظومه حماسی بر علاوه روشن ساختن رویدادهای تاریخی و دلیری قهرمانان این سرزمین، عشق، ایمان، آزادگی و خردورزی

یکی از بنیادهای هویتی هر ملت حماسه‌ها و

اسطوره‌های ملی آن جامعه است. در طول تاریخ

افغانستان، هرگاه که به هویت ملی کشور توهین شده

است، فساد و ناآرامی مردم را تهدید و نابود کرده‌اند،

حماسه‌های انسان‌ساز و آزادی‌بخش توانسته است

کشور را از استعمار و بدبختی نجات دهد تا استقلال

و هویت ملی به دست آید.

را در تابلوهای زیبا، با تذهیب بدیع هنری، به تماشا می‌گذارد و در تقویت هویت ملی و تاریخی مردم افغانستان می‌کوشد.

نماد در سرشت بشر ارزش و نقش برجسته و انکارناپذیر دارد. شاعر با ذوق و دقیقه‌شناس به خصوص آغازین ابیات و واپسین را با نمایش نماد «قلم» که سمبول تمدن، معرفت و خوشبختی است و در مقابل «دشنة» جنگ و خون‌ریزی را می‌نمایاند و آن را هنر مندانه به تصویر می‌کشد. همچنین «درخت» نماد مبارزه مردم آزادی‌خواه در برابر استبداد و ظلم در مقابل «نیزه» قد علم می‌کند و جای نیزه را می‌گیرد.

شاعر در جاهای دیگر این منظومه نمای زن را با ظرافت، جسارت و پاکیزگی در کنار مرد بیان می‌دارد که بسا بر زیبایی این منظومه افزوده است.

ویژگی دیگر این حماسه؛ چون: جنگاور و بهادری است که در سراسر این حماسه چشمگیر است.

آرایه‌های ادبی نیز با ظرافت طبع شاعر همراه ذکر شده است. بدون شک شاعر با داشتن آگاهی ژرف از شاهنامه، توانسته است منظومه موجز بیافریند که از لحاظ ساختار، محتوا و شگردهای هنری، اثری ماندگار است. شاعر که روزگار خون و خاکستر را در سی سال گذشته در کنار مردمش با جان و روح خود تجربه کرده است، با تیزی بی‌سیاست فرهنگی پایان جنگ را با سازندگی گره می‌زند.

و می‌گوید:

پس از جنگ خونین و خونین و سخت
کنون نیزه را کرد باید درخت
در خنجان آزادگی آب و تاب
رباید ز آینه آفتاب.

سرچشمه‌ها

۱. غبار، میرغلام محمد، ۱۳۴۶. افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات مطبوعه دولتی، ص ۴۳.
۲. آرزو، عبدالغفور، ۱۳۹۰. حماسه ساتی برزن. هرات: نشر نهاد پژوهشی-نشریات گوهر خراسان، ص ۳۲.
۳. یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۷۲. باژ. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۰۹.
۴. آرزو، عبدالغفور، همان اثر، صص ۳۳-۳۲.
۵. شریفی، محمد، ۱۳۸۸. فرهنگ ادبیات فارسی. چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، ص ۷۴۳.
۶. آرزو، عبدالغفور، ۱۳۸۸. شاد زی. کابل: انتشارات میوند، ص ۹۴.
۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱. انواع ادبی. چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس، صص ۷۵-۷۹.
۸. غبار، میر غلام محمد، همان اثر، ص ۴۴.
۹. شمیسا، سیروس، همان اثر، ص ۷۹.
۱۰. راشد محصل، محمد رضا، ۱۳۹۰. شاهنامه پژوهی. مجموعه مقالات، نگارنده مقاله دکتر روح‌انگیز، تهران: چاپخانه دانشگاه فردوسی، ص ۲۲۵.
۱۱. چتروردی، مهدخت پور خالقی، ۱۳۸۷. درخت شاهنامه. چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۱.
۱۲. همان اثر، ۹۴.
۱۳. آرزو، عبدالغفور، همان اثر، صص ۶۵-۳۲.